

پلورالیسم دینی



ولی الله عباسی

اشاره:

۴. صراط‌های مستقیم و غرقه

شدن حقیقت در حقیقت

دلیل دیگری که برای پلورالیسم دینی ادعا شده و به مولوی نسبت داده شده است، این است که:

بل حقیقت در حقیقت غرقه شد

زین سبب هفتاد بل صد فرقه شد^۱
«تراکم حقایق و در هم رفتنشان و حیرانی در مقام‌گزینش از میان این حقایق است که تنوع‌های اصیل و اجتناب‌ناپذیر را سبب می‌شود. این نکته را باید به گوش جان شنید و

در بخش نخست این مقاله، پلورالیسم را معنا و قلمرو و حوزه‌های آن را تبیین کردیم و به بیان زمینه‌های پیدایش پلورالیسم پرداختیم.

در قسمت دوم، اصول و مبانی پلورالیسم دینی را نقد و بررسی کردیم. همچنین سه مورد از اشکالات و دلایل پلورالیستها را مطرح کرده و مورد نقد قرار دادیم. در این بخش، ادامه اشکالات و استدلالهای پلورالیستها را بیان کرده و ارزیابی

می‌کنیم.

۱. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۱۶۳۹.

الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامَ^۵ و این صراط مستقیم همان است که در سوره حمد، در وصف آن آمده است: ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ صراط الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ و در سوره نساء، آیه ۶۹ در باره «انعمت داده شدگان» چنین فرموده است: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾؛ و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، هم نشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحان؛ و آنها رفیقهای خوبی هستند.»

همان گونه که ملاحظه می فرمایید در سوره حمد، صراط مستقیم به صورت معرفه (الصراط المستقیم) آمده است و «الف و لام» در کلمه، برای جنس یا عموم نیست، بلکه برای عهد

تصویر و منظر را باید عوض کرد و به جای آنکه جهان را واجد یک خط راست و صدها خط کج و شکسته ببینیم، باید آن را مجموعه ای از خطوط راست دید که تقاطعها و توازیها و تطابقهایی با هم پیدا می کنند. بل حقیقت در حقیقت غرقه شد و آیا اینکه قرآن، پیامبران را بر صراطی مستقیم (صراط مستقیم) یعنی یکی از راههای راست نه تنها صراط مستقیم (الصراط المستقیم) می داند، به همین معنا نیست؟^۱ از آن جمله در خطاب به پیامبر گرامی اسلام ﷺ، ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ علی صراط مستقیم^۲ یا: ﴿مِثْمَ نِعْمَتِهِ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾^۳ و در مورد حضرت ابراهیم ﷺ: ﴿شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۴.

از نظر پلورالیستها، این آیات همگی دلالت بر «صراطهای مستقیم» می کنند، نه «صراط مستقیم».

نقد و بررسی

در عالم تشریح، سعادت و صراط مستقیم، یکی بیش نیست و آن تسلیم و انقیاد در برابر خداوند یکتاست ﴿إِنَّ

۱. صراطهای مستقیم، ص ۲۶.

۲. بس/۳ و ۴.

۳. فتح/۲.

۴. نحل/۱۲۱.

۵. آل عمران/۱۹. «دین نزد خداوند، فقط اسلام است.»

در عالم تشریح، سعادت و صراط مستقیم، یکی بیش نیست و آن تسلیم و انقیاد در برابر خداوند یکتاست

البته، در اینجا چند نکته را نباید از
نظر دور داشت:

۱. صراط مستقیم، گرچه یک
حقیقت بیش ندارد، ولی جلوه‌های آن
در عقیده، اخلاق و عمل، متفاوت
است. جلوه آن در عقاید، همان اعتقاد
به یگانگی خداوند و صفات جمال و
جلال اوست. و در اخلاق، فضائل و در
عمل، رفتارهای شایسته است. عقیده
حق، اخلاق بایسته و عمل شایسته،
جلوه‌های سه گانه توحید و صراط
مستقیم حق می‌باشند.

۲. در طول تاریخ دین، شریعت‌های
گوناگونی از جانب خداوند نازل شده
است و این شریعت‌ها چنان که از قرآن
کریم و احادیث اسلامی به دست

است؛ یعنی صراط مستقیم معهود که
همان صراط توحید و یکتاپرستی
است؛ چنان که در جای دیگر به صراط
مستقیم مشخص اشاره کرده،
می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ
هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾^۱؛ «همانا خداوند،
پروردگار من و شماست. پس او را
بپرستید. این است راه راست.»

و نیز می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي
مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ﴾^۲؛ «و این است راه
راست من، از آن پیروی کنید.» و از
طرفی، این صراط مستقیم مشخص و
معهود، همان صراط پیامبران،
صدیقین، شهداء و صالحان است و
در باره موسی عَلَيْهِ السَّلَام و هارون عَلَيْهِمَا السَّلَام
می‌فرماید: آنان را به صراط مستقیم
معهود [و معین] هدایت کردیم؛ ﴿وَوَهَبْنَا لَهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^۳.

بنابراین، همه پیامبران، یک راه را
پیموده‌اند و آن صراط مستقیم عبادت
و بندگی و توحید است. شاهره توحید
و صراط مستقیم حق یکی بیش نیست
و نکره آمدن آن در آیات دیگر، بر
اهمیت آن دلالت می‌کند، نه بر نامعلوم
یابی شمار بودن آن.

۱. مریم/۳۶.

۲. انعام/۱۵۳.

۳. صافات/۱۱۸.

می آید، پنج شریعت نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. بر این اساس، همه کسانی که تا قبل از آمدن شریعت جدید و یا پس از آمدن آن و قبل از آگاه شدن به آن، به شریعت الهی پیشین عمل کرده اند، همان صراط مستقیم حق را پیموده و اهل سعادت و نجات می باشند، اما پس از آمدن شریعت جدید، چون شریعت پیشین نسخ گردیده است، راه نجات، منحصر در پیروی از شریعت جدید است و عمل به شریعت پیشین با آگاهی از شریعت جدید، پذیرفته نخواهد بود.

قرآن کریم در این باره که شریعت حق، جز از طرف خداوند، نازل نمی شود و شریعت مشرکان، شریعتی است که مورد اذن و خواست الهی نیست، می فرماید: «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ؟»^۱ «یا آنان، خدایانی دارند که برایشان دینی را تشریح کرده اند که مورد اذن خداوند نیست؟»

از آنجا که همه شرایع الهی، بر صراط مستقیم توحید استوار

گردیده اند، یکی از شرایط ایمان به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ایمان آوردن به نبوت های پیشین است؛ چنان که می فرماید: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^۲ «بگوئید به خدا و آنچه به سوی ما و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و به موسی و عیسی و پیامبران از سوی خدایشان داده شده، ایمان آوردیم. بین هیچ یک از آنها جدایی نمی اندازیم و تسلیم او هستیم.»

آن گاه یادآور می شود که اگر مشرکان و اهل کتاب نیز به نبوت همه پیامبران، ایمان آورند، هدایت خواهند شد. در غیر این صورت، با حق، به شقاق و نزاع برخاسته اند؛ چنان که می فرماید: «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ آهْتَدُوا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ»^۳

۱. شوری/۲۱.

۲. بقره/۱۳۶.

۳. بقره/۱۳۷.

از آنجا که همه شرایع الهی،
بر صراط مستقیم توحید
استوار گردیده‌اند، یکی از
شرایط ایمان به نبوت
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ایمان
آوردن به نبوت‌های پیشین
است

«اگر آنان نیز همانگونه که شما ایمان
آوردید، ایمان بیاورند، هدایت شده‌اند
و اگر روی بگردانند، از حق جدا
شده‌اند.»

اکنون با وجود چنین نصوص
قرآنی، چگونه می‌توان پذیرفت که
پس از بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و نزول
شریعت اسلام، آنان که از روی علم و
عمد، از پذیرش آن روی برتافته‌اند،
اهل هدایت و رستگاری اند!

۳. حقیقت دین یک چیز بیش
نیست، ولی وحدت آن، از سنخ
وحدت عددی نیست، بلکه از قبیل
وحدت تشکیکی و ذات مراتب است.

از این مراتب، قرآن کریم با کلمه
«سبیل» تعبیر آورده است؛ چنان که
می‌فرماید: «وَالسَّبِيلَ جَاهِدُوا فِيهَا
لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۱ و نیز می‌فرماید: «قَدْ
جَاءَكُم مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ
اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم
مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۲.

در این آیه، هم از سُبُل سلام (راه‌های
امن) یاد شده و هم از صراط مستقیم (راه
راست). و یادآوری شده است که پیروی از
قرآن و نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، انسان را به
راه‌های امن می‌رساند و نتیجه، این خواهد
شد که از تاریکیهای کفر و شرک و جهل،
نجات یافته و به شاهره هدایت، یعنی
صراط مستقیم می‌رسد.

از این رو، باید گفت: آنچه متعدد
است، سبب الهی است و نه «صراط

۱. عنکبوت/۶۹: «آنان که در راه ما تلاش کردند،
راه‌های خود را به آنان نشان می‌دهیم.»
۲. مائده/۱۵ و ۱۶: «از طرف خدا، نور و کتاب
آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن،
کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به
راه‌های سلامت، هدایت می‌کند و به فرمان خود،
از تاریکیها به سوی روشنایی می‌برد و آنها را به
سوی راه راست رهبری می‌نماید.»

مستقیم. «صراط مستقیم، شاهراه هدایت است که هر کس به همان مقدار که از سبیل امن الهی پیروی کند، از صراط مستقیم هم بهره‌مند خواهد شد و هر کس، همه سبیل امن الهی را طی کند، از صراط مستقیم، به طور کامل بهره‌مند می‌شود؛ چنان که «نعمت داده شدگان» چنین‌اند (نساء/۶۸) و کسانی که با علم و آگاهی از ایمان به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی برتابند، بهره‌ای از صراط مستقیم الهی ندارند.

این نکته نیز روشن شد که پس از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شرط بهره‌مندی از سبیل امن الهی و درک صراط مستقیم به طور کامل سه چیز است:

۱. ایمان به خدای یکتا، فرشتگان الهی، پیامبران پیشین علیهم السلام و نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله؛ چنان که از آیه‌های ۱۳۶ و ۱۳۷ سوره بقره استفاده می‌شود.
 ۲. پیروی از دستورهای قرآن و شریعت اسلام؛ چنان که از آیه ۶۸ مائده استفاده می‌شود.

۳. داشتن نیت خالص و انگیزه الهی در اعمال و رفتار؛ چنان که از آیه ۶۸ سوره عنکبوت و نیز از آیه ۶۸ مائده استفاده

می‌شود.

پس شرائط نجات و رستگاری عبارت‌اند از: ۱. ایمان؛ ۲. عمل صالح؛ ۳. اخلاص.

اگر به راستی راه یهود و مسیحیت و مجوس و... پس از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آمدن شریعت اسلام، راه مستقیم است و راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز راه مستقیم دیگری است، این همه نزاع و جدال و جنگ و کشتار که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با اهل کتاب در جزیره العرب کردند، چه معنایی دارد؟ آیا لازمه آن، این نیست که عمل پیامبر صلی الله علیه و آله را تخطئه کرده و کار او را بیهوده و نادریست بشماریم! بلکه چون پیامبر، جز به فرمان خدا کاری انجام نداده است، لازمه فرضیه «صراطهای مستقیم» این خواهد شد که دستور جهاد با اهل کتاب و بلکه با مشرکان از جانب خداوند، ناصواب باشد! و این لازمه‌ای است که هیچ مسلمانی به آن، تن نمی‌دهد؛ زیرا نتیجه آن نه بسط حق، که انکار آن است!^۱

۵. تقلیدی بودن ایمان

۱. کالبد شکافی پلورالیسم دینی، علی ربانی گلپایگانی، ص ۱۵۹ به بعد.

دین پیامبر قبلی خود فرامی‌خواند و حتی پیامبران تبلیغی مردم را به دین تحریف نشده دعوت می‌کردند و گروه‌های بسیاری نیز آن را می‌پذیرفتند. قرآن کریم مسئله تقلید افراد از آبا و اجداد خود در اعتقادات باطل را مطرح کرده و آنها را مطرود اعلام می‌کند. بسیاری از افرادی که با پیامبر جدید مواجه می‌شدند، می‌گفتند: ما آیین پدران خود را پذیرفته‌ایم و نمی‌خواهیم آن را رها سازیم: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا قَبْلَ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾^۳ «ما این سخنان را از نیاکان خود نشنیده‌ایم.»

اما این موضع‌گیری مقلدان و مخالفان موجب نمی‌شد که آنها حق داشته باشند از پذیرش آیین جدید سر باز زنند و خود را پلورالیست تلقی کنند. از همین جاست که قرآن تقلید آنها را محکوم می‌کند و تلویحاً این نکته را بیان می‌کند که افراد می‌توانند

از دلایل دیگری که برای کثرت‌گرایی دینی ذکر شده و ضمن آن به یکی از آیات قرآن استناد شده است، تقلیدی بودن ایمان و دین‌داری متدینین می‌باشد: «بیشتر دین‌داران، دین‌داری شان علت دارد نه دلیل. چنین نیست که همه مسیحیان فی‌المثل با سنجیدن همه آیینها و مذاهب به مسیحیت روی آورده باشند و از طریق احاطه ادله قطعی، به حقایق مسیحیت اذعان کرده باشند. ایمانشان اغلب ایمان موروثی و تقلیدی است و این حکم علی السواء در باب زرتشتیان و مسلمانان و یهودیان و... ثابت و صادق است. آنکه اینک مسیحی است، اگر در جامعه اسلامی زاده می‌شد، مسلمان بود و بالعکس. زبان حال عموم دین‌داران (و بل عموم مردم عالم) این است که ﴿أَنَا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَأَنَا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ﴾^۱ نه فقط عامیان که عموم روحانیون دینی هم چنین اند.»^۲

نقد و بررسی

هر پیامبر صاحب شریعتی که مبعوث می‌شد، مردم را به دینی غیر از

۱. زخرف/۲۲. «ما نیاکان خود را بر آیینی یافتیم

و ما نیز به پیروی آنان هدایت یافته‌ایم.»

۲. صراط‌های مستقیم، ص ۴۵.

۳. مؤمنون/۲۴.

اگر به راستی راه یهود و مسیحیت و مجوس و... پس از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آمدن شریعت اسلام، راه مستقیم است و راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز راه مستقیم دیگری است، این همه نزاع و جدال و جنگ و کشتار که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با اهل کتاب در جزیره العرب کردند، چه معنایی دارد

به نتیجه نرسد، قاصر خواهد بود و خداوند به عدل خود با او رفتار خواهد کرد.^۲
نکته دیگر اینکه، آیا تقلیدی بودن دین داری اکثر دین داران، ثابت می کند که همه ادیان و مذاهب و فرهنگهای عالم، حق

۱. بقره/ ۱۷۰.

۲. قحطی مضامین نامه، ص ۱۵۵ - ۱۵۶.

ایمان محققانه (در حد توان فکری خود) داشته باشند: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾؛^۱ «و هنگامی که به آنها گفته می شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می گویند ما از آنچه که پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می کنیم. هر چند که پدران آنها چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافته بودند.»

اساساً علت عدم پذیرش و ایمان به یک مکتب و مذهب، صرفاً مسائل عقلی نیست؛ یعنی این گونه نیست که اگر افرادی یک دین جدید را نپذیرفتند، به جهت عدم دریافت حقایق آن باشد. طبق آیات قرآنی، پیروی از هوا و هوسهای نفسانی، جدال جویی، عنادورزی و عوامل دیگر موجب می شود تا انسان در مقابل حق، موضع گیری کند و آن را نپذیرد. اینکه قرآن کسانی را که تعقل و تفکر نمی کنند سرزنش می کند، به این علت است که آنها قدرت اندیشه و تفکر را دارند و با اختیار خود می توانند راه و مسیر خود را انتخاب کنند و این گونه افراد مقصرند؛ اما چنانچه کسی پیرامون دین جدید تحقیق کند و بر فرض

پدید آمده است و آنان به تکامل رسیده‌اند و می‌توانند دین را صیانت و نگاه‌داری کنند. چنین نیست که همه مردم مخالف حق و حقیقت و معاند دین خدا باشند و در صدد انهدام نهایی آن بر آیند و لذا دیگر احتیاجی به پاسبانی فوق طبیعی خدا نیست. بنابراین، افراد جامعه بشری امروزه خود به خود طالب حق‌اند و همه در این مورد مساوی‌اند و پلورالیسم، لازمه‌اش همین است.^۲

نقد و بررسی

البته خاتمیت با نوعی «تکامل» در جامعه بشری، بی‌ارتباط نبوده است؛ اما این «تکامل بشری» نباید به نوعی تفسیر شود که عدم نیاز بشر جدید به اسلام ران نتیجه بدهد که در این صورت به تعبیر استاد مطهری، این دیگر به معنی «ختم دیانت» خواهد بود، نه «ختم نبوت تشریحی».^۳

و صراط مستقیم‌اند! آیا تقلیدی بودن دین پیروان ادیان و مذاهب مختلف ثابت می‌کند که همه آنها در صراط مستقیم و اهل حقیقت‌اند! چه ربطی بین تقلیدی بودن دین‌داری دین‌داران و حقایق آنان و صراط مستقیم وجود دارد؟

این دلیل، حداکثر همین مقدار را می‌تواند افاده کند که پیروان مقلد، نباید بر همدیگر تکبر ورزند و فخر فروشی کنند. همگان باید خود را ضعیفان و عاجزانی بپندارند که حقیقت چه بسا دور از دست‌رس آنهاست و علم و اطمینانی بر حقایق خود ندارند؛ چنان که پیداست این دلیل اگر بتواند نتیجه‌ای داشته باشد، آن نتیجه همان دعوت به تسامح و تساهل آن هم از سر ضعف و عجز و درماندگی است، نه اثبات پلورالیسم و صراط‌های مستقیم و نه دعوت به تساهل و تسامح از روی علم و آگاهی و توانگری.^۱

۶. استدلال بر مبنای خاتمیت

پلورالیستها می‌گویند: اصل خاتمیت، مقبول همه مسلمین و یکی از ضروریات دین و از ارکان اندیشه اسلامی است و از این حیث، اختلافی نیست. یک رکن خاتمیت این است که در بشریت تحولی

۱. صراط مستقیم، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۲. ر.ک: مدارا و مدیریت، ص ۳۸۵-۳۸۶.

۳. ر.ک: وحی و نبوت، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۱۸۹. برای اطلاع بیشتر از دیدگاه استاد مطهری در باب خاتمیت مراجعه کنید به: خاتمیت از دیدگاه استاد مطهری و اقبال لاهوری، ولی الله عباسی، رواق اندیشه، شماره ۲۸، ص ۶-۲۲.